



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

# پیامدهای ظهور طالبان بر جایگاه ایران در افق ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک افغانستان



آبان ۱۴۰۰

شناسنامه گزارش



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

عنوان:

پیامدهای ظهور طالبان بر جایگاه ایران در افق ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک افغانستان

مدیریت اقتصاد کلان و آینده پژوهی

تاریخ انتشار: آبان ۱۴۰۰

واژه‌های کلیدی: افغانستان، ایران، قدرت‌گیری طالبان، تجارت، ترانزیت، انرژی، چین، هند، پاکستان

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵



## فهرست مطالب

۵	مقدمه
۶	الف) تجارت
۱۳	ب) ترانزیت
۱۶	ج) انرژی
۲۰	جمع بندی



## مقدمه:

از حدود سال ۲۰۱۸ و با آغاز مذاکرات صلح دوحه مشخص شده بود که یک تغییر مهم در وضعیت افغانستان در حال شکل‌گیری است؛ با این حال سرعت و نحوه قدرت‌گیری طالبان در کابل و فروپاشی کامل نظم سیاسی برآمده از کنفرانس بن، یک شگفتی استراتژیک تمام عیار بود و کسی آن را پیش‌بینی نمی‌کرد. از اول سپتامبر ۲۰۲۱ که آخرین نیروهای نظامی خارجی مستقر در افغانستان خاک این کشور را ترک و کنترل فرودگاه کابل را به طالبان واگذار کردند، یک چشم‌انداز و نظم سیاسی جدید برای افغانستان تعریف شده است و فهم دلالت‌های این نظم و چشم‌انداز، در حوزه‌های مختلف از جمله ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک برای ایران یک امر بسیار ضروری خواهد بود.

به این ترتیب، در پژوهش پیش رو که با تکیه بر منابع آنلاین خارجی و داخلی و مصاحبه با صاحب‌نظران داخلی صورت گرفته است، تلاش شده تا از یک منظر سیاسی و ژئواستراتژیک، دلالت‌های نظم سیاسی در حال ظهور در افغانستان را برای منافع ژئواکونومیک ایران فهم و دسته‌بندی کند. بدیهی است که با توجه به شرایط در حال گذار در افغانستان و پیچیدگی‌های موجود در این کشور، یک ارزیابی دقیق هنوز ممکن نیست و از این رو، نوشتار حاضر بیشتر به امور مشخص‌تر و قطعی‌تر می‌پردازد و تکمیل این ارزیابی نیازمند یک کار پژوهشی مکمل در یک بازه زمانی حداقل یک ساله خواهد بود تا مختصات و مشخصات دولت کابل با دقت بیشتری مشخص شده باشد. در هر حال در این پژوهش، مباحث در سه دسته تنظیم شده است: تجارت، ترانزیت و انرژی. در هر حوزه، ابتدا یک تصویر بسیار خلاصه از محتمل‌ترین مختصات استراتژیک افغانستان بعد از نیروهای خارجی ارائه خواهد شد، بعد از آن وضعیت موجود روابط ایران و افغانستان در آن حوزه تشریح شده و سپس پیامدهای اقتصادی تصویر نخست بر وضعیت موجود در آن حوزه به بحث گذاشته خواهد شد.

## الف) تجارت

منظور از تجارت در این بخش، تجارت کالا میان ایران و افغانستان منهای کالاهای مربوط به حوزه انرژی است. افغانستان در دوران حضور نیروهای خارجی در این کشور اقتصاد کوچکی داشت و ارزش کل تولید ناخالص داخلی این کشور در سال مالی منتهی به ۲۰۲۰ بالغ بر ۱۹,۸ میلیارد دلار و حجم تجارت خارجی آن در سال مالی منتهی به ۲۰۱۹ قریب به ۹,۵ میلیارد دلار بوده است.<sup>۱</sup> با این حال، ایران طی سال‌های اخیر توانسته است روابط اقتصادی دو جانبه را به گونه‌ای مدیریت کند که به بزرگترین صادرکننده به افغانستان تبدیل شده و از سوی دیگر، افغانستان را به سومین مقصد کالاهای صادراتی خود در منطقه تبدیل نماید.

مهمترین بازیگران حوزه تجارت در افغانستان به طور سنتی کشورهای همسایه به اضافه هند بوده‌اند که در سال‌های حضور نیروهای خارجی، ایالات متحده، امارات متحده عربی و ترکیه نیز به مجموعه این بازیگران افزوده شده‌اند. همچنین، از آنجا که بازار و اقتصاد این کشور یک بازار کوچک با استعداد زیاد برای آشوب و درگیری بوده است، کمتر مورد توجه کشورهای دیگر قرار گرفته است. مهمترین رقیب‌های ایران در این عرصه پاکستان، چین و در سطوح پایین‌تر امارات متحده عربی هستند. کشورهای همسایه آسیای مرکزی، به ویژه قزاقستان و ازبکستان دیگر کشورهایی هستند که بالاترین سطح تجارت با افغانستان را دارند، اما به نظر می‌رسد که روابط این کشورها با افغانستان تأثیر کمتری از تحولات استراتژیک خواهد پذیرفت.

حضور طالبان در رأس قدرت در این کشور، به لحاظ استراتژیک چند معنی خواهد داشت. نخست اینکه کشورهای غربی و در رأس آنها، ایالات متحده که در سال‌های پس از ۲۰۰۱ سهم اصلی تأمین نیازهای اقتصادی و کالایی افغانستان را بر عهده داشتند، از این پس انگیزه بسیار کمتری برای تأمین این نیازها خواهند داشت. مهم‌ترین آورده ایالات متحده و اتحادیه اروپا برای اقتصاد افغانستان در این حوزه، کمک‌های مالی گسترده بوده است که علاوه بر تأمین هزینه‌های بوروکراسی و بخش عمومی، منابع مالی لازم دولت برای تأمین نیازهای ضروری جامعه را فراهم می‌کرد. با خروج نیروهای خارجی و هژمونی طالبان در کشور، به ویژه به واسطه زاویه‌هایی که دولت‌های غربی از نقطه نظر حقوق بشری با حکومت طالبان خواهند داشت،<sup>۲</sup> این کمک‌های بلاعوض خارجی به این کشور که در قله آن، در سال ۲۰۱۱ به حدود ۶,۷ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۹، دو سال قبل از خروج نیروهای خارجی به ۴,۲ میلیارد دلار رسیده بود، به سرعت به سوی صفر میل خواهد کرد و این به آن معنی است که افغانستان زیر تسلط طالبان، چیزی معادل یک پنجم اقتصاد رسمی خود کمتر درآمد خواهد داشت و دولت آینده برای تأمین ثبات مجبور خواهد بود این کمبود را پوشش دهد. دوم، هند به عنوان بازیگری که سرمایه‌گذاری‌های کلان در زیرساخت‌های افغانستان طی یک دهه اخیر داشته، با افغانستان زیر تسلط طالبان کار نخواهد کرد. این نه تنها به معنای کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در کشور، بلکه به معنای از دست دادن دومین مقصد کالاهای صادراتی افغانستان و نیز یکی از تأمین‌کنندگان کمک‌های بشردوستانه برای کابل خواهد بود. سوم، تاجیکستان،

<sup>۱</sup> wits.worldbank.org

<sup>۲</sup> See: European Council on Foreign Relations

یکی دیگر از همسایگان افغانستان است که از مدار کابل خارج خواهد شد، اما این کشور بر خلاف دو مورد قبل، سهم اندکی از تجارت و مبادلات کالایی افغانستان را به خود اختصاص داده است و از این رو، نوسان در روابط کابل با دوشنبه آسیب محدودتری برای دولت آینده افغانستان در این حوزه به همراه خواهد داشت.

در سوی دیگر، بازیگرانی که از خلاء حضور ایالات متحده و متحدان، و نیز بازیگران اشاره شده در بالا، منتفع شده و نفوذ و حضور خود را در افغانستان توسعه خواهند داد عبارت هستند از چین، پاکستان، ترکیه و قطر. در این میان، حضور ترکیه و قطر به احتمال فراوان در کوتاه مدت و میان مدت به همکاری‌های فنی، سیاسی و زیرساختی محدود خواهد ماند. به دلایل ژئوپولیتیک، ترکیه و قطر از مزیت‌های نسبی کمتری نسبت به ایران برای حضور در بازار کالای افغانستان برخوردارند. پاکستان کمک‌های امنیتی، سیاسی، لجستیکی و آموزشی را برای نیروها و دولت آینده افغانستان فراهم خواهد نمود، ولی مسائل اقتصادی داخلی این کشور مانع از آن خواهد شد که در حوزه تأمین نیازهای مالی و نیز مایحتاج کالاهای اولیه افغانستان وارد شود. تنها بازیگری که توان مالی تأمین چنین مبالغ و سرمایه‌گذاری‌هایی را در افغانستان دارد، چین است. در حال حاضر نشانه‌های جدی از اراده چین برای پر کردن خلأ ایالات متحده و اتحادیه اروپا در افغانستان در این حوزه وجود ندارد و زمان مشخص خواهد کرد که چین انگیزه لازم برای تأمین سرمایه و کالاهای مورد نیاز برای افغانستان را خواهد داشت یا خیر. اما با توجه به مدل‌های همکاری چین با کشورهای دیگر در حوزه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی به نظر نمی‌رسد که چشم‌انداز مشخصی از تزریق منابع مالی و کالاهای اساسی مانند سوخت و مواد اولیه خوراکی از سوی چین به افغانستان وجود داشته باشد. نگاهی به تجربه همکاری‌های چین با کره شمالی و پاکستان، نزدیک‌ترین شرکای پکن در دهه‌های گذشته، نشان می‌دهد که دولت چین به جز در موارد بسیار ضروری و آن هم به میزان محدود و با نیت جلوگیری از فروپاشی ساختار اقتصادی این کشورها، منابع مالی یا کالایی بلاعوض به اسلام‌آباد یا پیونگ یانگ اختصاص نداده است. در مقابل، چین در همکاری‌های اقتصادی خود به دنبال سرمایه‌گذاری و مشارکت در پروژه‌های مختلف، به ویژه پروژه‌های زیرساختی از طریق شرکت‌های چینی است.<sup>۱</sup>

نگاهی به تاریخچه مبادلات تجاری میان ایران و افغانستان نشان می‌دهد که هرچند میزان صادرات ایران به افغانستان از اواخر دهه نود به این سو، و در واقع در تمام طول دوران حضور نیروهای ائتلاف در این کشور، به طور متوسط سالانه ۲۹٫۸ درصد رشد داشته و از ۱۴٫۵ میلیون دلار در سال ۱۹۹۷ به ۳٫۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ رسیده است.<sup>۲</sup> با این حال، باید توجه داشت که از یک منظر استراتژیک، روابط تجاری ایران با افغانستان بازتاب کاملی از تغییرات در دو مؤلفه بوده است: تولید ناخالص داخلی ایران و تحریم‌های بین‌المللی.

<sup>۱</sup> مصاحبه نویسنده با دکتر محسن شریعتی‌نیا، شهریور ۱۴۰۰.

<sup>۲</sup> Data Base: Observatory of Economic Complexity



جدول ۱- GDP ایران، افغانستان و پاکستان طی دوره ۶ سال ۲۰۱۵-۲۰۲۰ (میلیارد دلار)

۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	
۱۹۱,۷۲	۲۵۸,۲۴	۲۹۴,۳۵	۴۴۵,۳۴	۴۱۷,۹۸	۳۸۴,۹۵	ایران
۱۹,۸۱	۱۹,۲۹	۱۸,۳۵	۱۸,۸۷	۱۸,۰۱	۱۹,۹	افغانستان

جدول ۲- حجم تجارت افغانستان و ایران دوره ۵ ساله ۱۳۹۵-۹۹ (دلار)<sup>۲</sup>

۱۳۹۹	۱۳۹۸	۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۵	
۱,۷۴۹,۶۴۲,۳۲۴	---	۲,۹۲۶,۶۶۱,۵۸۱	۲,۷۹۱,۲۵۹,۱۱۰	۲,۴۵۶,۳۱۵,۹۸۴	صادرات به افغانستان
۴,۱۷۲,۸۰۱	---	۱۰,۹۳۰,۸۶۳	۲۰,۳۹۸,۲۲۶	۲۱,۶۴۲,۳۱۰	واردات از افغانستان

همانگونه که در جدول‌های بالا مشخص است، صادرات ایران به افغانستان با افزایش تولید ناخالص داخلی پس از امضای برجام حد فاصل سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷، رشد کرده است و با آشکار شدن آثار خروج دولت آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ و اعمال دوباره تحریم‌ها، در ۲۰۲۰ GDP به کمتر از نصف سال ۲۰۱۶ کاهش یافته و صادرات ایران به افغانستان نیز تقریباً به میزان یک سوم کم شده است. باید توجه داشت که این کاهش با وجود توسعه در بخشی از حوزه‌های مبادلات تجاری میان دو کشور بوده است و علیرغم برنامه‌های موجود برای ایجاد بازارچه‌های مرزی و افزایش سرمایه‌گذاری ایران در خطوط تولیدی صنایع متوسط و کوچک افغانستان و نیز توافق چابهار میان ایران، هند و افغانستان<sup>۳</sup>، در پی خروج آمریکا از برجام این رقم در سال ۱۳۹۹ به حدود ۱,۷ میلیارد دلار کاهش یافت. در همین دوره واردات ایران از افغانستان از حدود ۲۰ میلیون دلار در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶، با ۵۰ درصد کاهش در سال ۱۳۹۷ روبه‌رو شد و در سال ۱۳۹۹ به اندکی بیش از ۴ میلیون دلار رسید. بنابراین، این نکته به لحاظ استراتژیک اهمیت زیادی دارد و در سطح سیاست‌گذاری نیازمند حداکثر توجه است که مهمترین مؤلفه‌ها در روابط اقتصادی ایران و افغانستان، کمابیش مستقل از دولت مستقر در کابل عمل می‌کنند و همانا عبارت از ظرفیت اقتصادی داخلی (تولید ناخالص داخلی) و روابط خارجی کشور به طور عام است. به عبارت دیگر، مهمترین گام برای حفظ روابط بازرگانی ایران و افغانستان، پیگیری سیاست تنش‌زدایی و مذاکره با بازیگران رقیب، بالا بردن آستانه تحریم‌پذیری کشور و ارتباط منسجم و پیوسته با اقتصاد جهانی است.

مسئله دیگر مجاری تجارت و بازرگانی میان ایران و افغانستان است. هرچند در بخش مسیرهای ترانزیتی به شکل مستقل، به ویژه به جایگاه بندر چابهار در روابط دو کشور خواهیم پرداخت، با این حال اشاره به این موضوع در حوزه صادرات و

<sup>۱</sup> data.worldbank.org

<sup>۲</sup> data.worldbank.org

<sup>۳</sup> اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

<sup>۴</sup> سینایی، وحید، جمالی، جواد، دیپلماسی اقتصادی ج. ا. ایران در افغانستان و مدیریت اختلافات آبی دو کشور، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، پاییز

واردات کالا میان دو کشور نیز ضروری به نظر می‌رسد. بررسی آمارهای گمرک ایران نشان می‌دهد که سهم پایانه‌های مرزی ایران و افغانستان از کل مبادلات تجاری دو کشور اندک است؛ به طوری که سهم این پایانه‌ها از سال ۱۳۹۵ تا پایان ۱۳۹۹، هرگز از ۳۰ درصد بیش‌تر نشده است.

جدول ۳- صادرات ایران به افغانستان از چهار گمرک مرزی طی دوره ۹۹-۱۳۹۵

سال	پایانه مرزی	وزن (کیلوگرم)	مجموع وزنی	ارزش (دلار)	مجموع ارزش (دلار)
۱۳۹۹	دوغارون	۶۴۰.۶۶۹.۷۵۸	۱.۳۳۱.۳۰۶.۳۴۰	۱۶۳.۶۱۰.۴۱۳	۳۵۵.۹۷۹.۳۲۶
	منطقه ویژه دوغارون	۴۴۵.۲۴۶.۴۰۴		۶۷.۳۳۵.۲۹۶	
	میلک	۱۳۹.۹۴۱.۷۰۷		۸۳.۱۰۸.۹۳۸	
	ماهیرود	۱۰۵.۴۴۸.۴۷۱		۴۱.۹۲۴.۶۷۹	
۱۳۹۸	اطلاعات موجود نیست				
۱۳۹۷	دوغارون	۴۹۳.۹۸۹.۳۲۹	۱.۵۶۸.۱۹۴.۰۴۸	۱۱۹.۶۹۰.۹۹۱	۳۲۸.۸۳۴.۷۳۶
	منطقه ویژه دوغارون	۳۶۴.۴۱۵.۶۵۷		۵۴.۷۴۰.۳۶۲	
	میلک	۲۶۱.۵۳۳.۳۶۳		۱۱۶.۴۶۷.۲۱۹	
	ماهیرود	۴۴۸.۲۵۵.۶۹۹		۳۷.۹۳۶.۱۶۴	
۱۳۹۶	دوغارون	۵۲۱.۳۵۴.۵۹۲	۱.۳۹۹.۶۱۵.۰۳۸	۱۲۴.۹۷۲.۱۲۱	۲۵۸.۶۳۳.۷۰۱
	منطقه ویژه دوغارون	۲۵۳.۶۸۱.۶۹۹		۲۸.۴۲۶.۵۱۳	
	میلک	۵۸۸.۵۷۸.۶۳۰		۷۶.۷۴۳.۳۲۸	
	ماهیرود	۳۶.۰۰۰.۱۱۷		۲۸.۴۹۱.۷۳۹	
۱۳۹۵	دوغارون	۴۰۲.۸۷۲.۵۸۰	۱.۲۴۱.۴۴۰.۷۷۸	۱۰۴.۸۹۴.۵۰۵	۷۵۰.۶۱۶.۰۹۱
	منطقه ویژه دوغارون	۲۶۳.۳۵۳.۷۸۶		۴.۹۵۵.۰۴۱	
	میلک	۴۸۹.۸۶۶.۰۲۰		۹۳.۲۰۵.۱۵۳	
	ماهیرود	۸۵.۳۴۸.۳۹۲		۵۴۷.۵۶۱.۳۹۲	

علیرغم محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها علیه ایران، افغانستان بازار مناسبی برای کالاهای صادراتی ایران محسوب می‌شود؛ در سال ۱۳۹۱، حدود نیمی از مجموعه کالاهای ایرانی حاضر در بازارهای جهانی، به بازار افغانستان راه یافته است. این مسئله سبب شد تا در سال ۱۳۹۵، ایران به بزرگ‌ترین شریک تجاری افغانستان بدل شود و ۱۴.۵ درصد از کل واردات افغانستان را به خود اختصاص دهد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

<sup>۲</sup> سنایی و جمالی، پیشین

جدول ۴- واردات ایران از افغانستان از چهار گمرک مرزی طی دوره ۹۹-۱۳۹۵

سال	پایانه مرزی	وزن (کیلوگرم)	مجموع وزنی	ارزش (دلار)	مجموع ارزش (دلار)
۱۳۹۹	دوغارون	۱۴,۱۳۷	۳,۸۷۷,۹۰۷	۵۱,۱۲۱	۲,۵۶۱,۴۹۶
	منطقه ویژه دوغارون	۳,۶۳۷,۲۵۷		۲,۲۵۴,۵۰۶	
	میلک	۸۳,۶۹۳		۲۲۴,۲۹۲	
	ماهیرود	۱۴۲,۸۲۰		۳۱,۵۷۷	
۱۳۹۸	اطلاعات موجود نیست				
۱۳۹۷	دوغارون	۱,۵۴۵,۷۵۳	۸,۹۴۱,۶۳۸	۲,۲۱۶,۱۹۶	۹,۶۲۸,۶۲۳
	منطقه ویژه دوغارون	۶,۴۵۳,۶۴۴		۵,۶۸۰,۴۵۶	
	میلک	۸۴۸,۷۴۱		۱,۶۸۷,۰۷۱	
	ماهیرود	۹۳,۵۰۰		۴۴,۹۰۰	
۱۳۹۶	دوغارون	۳,۴۷۳,۲۸۸	۲۱,۰۰۶,۹۳۲	۲,۳۵۵,۰۲۲	۱۷,۰۰۶,۱۰۳
	منطقه ویژه دوغارون	۱۶,۸۵۵,۲۴۰		۱۳,۶۸۲,۳۱۹	
	میلک	۴۹۰,۵۵۴		۸۱۸,۸۳۲	
	ماهیرود	۱۸۷,۸۵۰		۱۴۹,۹۳۰	
۱۳۹۵	دوغارون	۵,۱۸۸,۷۵۵	۲۲,۲۷۷,۵۷۱	۱,۴۱۲,۲۲۵	۱۸,۴۰۷,۱۰۷
	منطقه ویژه دوغارون	۱۷,۰۸۸,۸۱۶		۱۶,۹۹۴,۸۸۲	
	میلک				
	ماهیرود				

یکی از اختلاف‌های دو کشور در زمینه افزایش مبادلات اقتصادی مرزی، ناشی از دغدغه‌های متفاوت آن‌ها است. ایران به سبب تمایل به توسعه کسب‌وکارها در نواحی مرزی بر ایجاد و توسعه بازارچه‌های مرزی تأکید دارد؛ این در حالی است که افغانستان به واسطه نیاز به درآمدهای حاصل از عوارض گمرکی و مالیات، تمایلی چندانی به بازارچه‌های مرزی نداشته و در عوض بر مبادلات از طریق گذرگاه‌های مرزی تأکید دارد.

مسئله دیگر در مورد صادرات کالا به افغانستان این است که با توجه به اینکه ایران و پاکستان در این حوزه به لحاظ ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک رقبای طبیعی یکدیگر به شمار می‌روند، مقایسه وضعیت ایران در این حوزه با برخی گذرگاه‌ها و روندهای کشور پاکستان می‌تواند فهم دقیق‌تری از این مسئله ارائه کند. تجارت میان افغانستان و پاکستان از طریق ۶ گذرگاه مرزی انجام می‌شود؛ گذرگاه‌های تورخم، کرلاچی، غلام خان و انگور اده در ایالت خیبرپختخوا و گذرگاه‌های چمن و بادینی در ایالت بلوچستان.

**جدول ۸- حجم تجارت افغانستان و پاکستان طی دوره ۵ ساله ۱۹-۲۰۱۵ (دلار)<sup>۱</sup>**

۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	
۱,۰۱۰,۲۹۸,۰۶۰	۱,۰۸۶,۸۵۱,۱۱۰	---	۱,۱۹۸,۷۵۹,۳۳۰	۱,۳۴۶,۴۰۷,۶۳۰	صادرات به افغانستان
۲۹۸,۶۳۵,۰۶۰	۳۷۹,۱۰۸,۹۵۰	---	۱۸۳,۳۱۶,۸۹۰	۲۲۶,۵۶۸,۶۶۰	واردات از افغانستان

مقایسه دو جدول ۲ و ۸ نشان می‌دهد که حجم صادرات افغانستان به پاکستان به مراتب بیش‌تر از صادرات افغانستان به ایران است.

موانع و محدودیت‌های تجارت رسمی میان افغانستان و پاکستان، عمدتاً ناشی از تنش‌های سیاسی و دیپلماتیک میان دو کشور است که سبب درگیری‌های مرزی، بسته شدن مکرر مرزها و حصارکشی مرزی شده است. این موضوع به نوبه خود منجر به افزایش زمان توقف خودروهای حامل کالا شده است که خسارت زیادی را برای شرکت‌های حمل‌ونقل ایجاد کرده است. این مسئله علاوه بر اینکه عامل موثری در ارتقای جایگاه ایران در تجارت با افغانستان بوده، منجر به افزایش قابل توجه تجارت غیررسمی میان افغانستان و پاکستان شده است.<sup>۲</sup>

اگرچه پاکستان از سال ۲۰۱۶، جایگاه نخست خود در صادرات کالا به افغانستان را به ایران واگذار کرد، با در نظر گرفتن تجارت غیررسمی میان دو کشور احتمالاً همچنان بزرگ‌ترین شریک تجاری افغانستان محسوب می‌شود.<sup>۳</sup> علاوه بر اختلافات سیاسی و امنیتی افغانستان و پاکستان، موانع بروکراتیک از جمله دلایل مهم کاهش حجم تجارت رسمی میان دو کشور بوده است. نیازهای مالی هر دو کشور سبب شده است تا مالیات و عوارض گمرکی بر کالاهای طرف مقابل افزایش یابد که این موضوع باعث کاهش حاشیه سود تجار شده است.<sup>۴</sup>

از سوی دیگر، مروری کلی بر کالاهای مبادلاتی میان دو کشور نشانگر آن است که صرف‌نظر از سوخت که با ۴۲ درصد بیشترین میزان صادرات ایران به افغانستان را شامل شده است، کالاهای مصرفی با ۴۰ درصد و کالاهای واسطه‌ای با ۲۲ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند که در صدر این فهرست، سنگ و شیشه، مواد خام و فلزات قرار دارند.<sup>۵</sup> نکته مهم در این حوزه این است که (به جز سوخت که در بخش‌های بعدی به آن بیشتر خواهیم پرداخت)، ایران نسبت به رقبای جدید در افغانستان، یعنی پاکستان، امارات و ترکیه، از مزیت نسبی برخوردار است و به نظر نمی‌رسد در کوتاه مدت و میان مدت، افزایش حضور و تأثیر این بازیگران در صحنه سیاسی افغانستان جدید چالش جدی برای بازار ایران در این محصولات به وجود بیاورد.

در مجموع، با عنایت به موارد شرح داده شده در بالا به نظر می‌رسد که با به قدرت رسیدن دولت جدید در کابل، در کوتاه مدت مشکلاتی برای مبادلات تجاری میان دو کشور به وجود خواهد آمد، ولی در میان مدت و بلند مدت، اولاً به وضعیت

<sup>۱</sup> wits.worldbank.org

<sup>۲</sup> Grawert, Elke, Nusrat, Rabia and others, Afghanistan's Cross-border Trade with Pakistan and Iran and the Responsibility for Conflict-sensitive Employment, Bonn International Center for Conversation (bicc), 2017

<sup>۳</sup> ibid

<sup>۴</sup> Grawert, Elke, Nusrat, Rabia and others, Afghanistan's Cross-border Trade with Pakistan and Iran and the Responsibility for Conflict-sensitive Employment, Bonn International Center for Conversation (bicc), 2017

کلی اقتصاد ایران و تحریم‌ها و ثانیاً به شکل و ماهیت نقش‌آفرینی چین بستگی خواهد داشت. مشکلات کوتاه مدت عمدتاً ناشی از شوک‌های پایان حضور نیروهای خارجی در افغانستان و پیامدهای آن بر اقتصاد افغانستان است. چند مسئله در کوتاه مدت قابل ملاحظه است. نخست، در حوزه ارزی. پیش از تسلط طالبان بر کابل، گزارش‌ها حاکی از انتقال روزانه ۵ میلیون دلار از افغانستان به ایران بوده‌اند.<sup>۱</sup> با توجه به محدودیت‌های بین‌المللی برای دسترسی طالبان به ارزهای پرمبادله، اولاً قیمت ارز در ایران تأثیر قرار خواهد گرفت و ثانیاً، توقف ورود دلار به افغانستان سبب افزایش تورم در افغانستان خواهد شد. به دنبال بالا رفتن قیمت‌ها، تقاضای کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان افغانستانی، از جمله برای محصولات ایرانی کاهش خواهد یافت. در سال‌های اخیر قیمت پایین کالاهای ایرانی به واسطه سقوط ارزش پول ملی ایران، سبب شده بود تا تقاضای بالایی در جامعه افغانستان برای کالاهای ایرانی وجود داشته باشد؛ یا این حال می‌توان انتظار داشت که در کوتاه‌مدت، به واسطه پیامدهای ناشی از انتقال قدرت در افغانستان، با کاهش تقاضا در جامعه افغانستان روبه‌رو باشیم و این شامل کالاهای مصرفی صادراتی ایران به افغانستان که سهم چهل درصدی از صادرات به این کشور را دارند نیز خواهد شد.<sup>۲</sup>

همچنین، در سبب صادراتی ایران به افغانستان - غیر از حامل‌های انرژی، چدن و فولاد در صدر قرار داشته است؛ در این زمینه اگرچه در سال ۲۰۱۹ ایران نخستین تأمین‌کنندگان نیاز افغانستان به فلزات بوده است، با توجه به تعدد صادرکنندگان این دو کالا به افغانستان (چین، اروپا، ازبکستان، روسیه، پاکستان و ترکیه)، از مزیت استراتژیک برخوردار نیست. شیشه، مواد پلاستیکی، فراورده‌های سبزیجات و میوه، قلع و غلات بوده است که سایر اقلام صادراتی ایران به افغانستان را تشکیل می‌دهد اصولاً کالای استراتژیک محسوب نمی‌شوند.

در نهایت، همانگونه که اشاره شد، یک عامل تعیین‌کننده دیگر در روابط اقتصادی تهران-کابل در حوزه تجارت کاهش کمک‌های مالی بین‌المللی خواهد بود. گفته شد که اگر همانگونه که انتظار می‌رود و برخی مقام‌های دولت‌های اروپایی و امریکایی نیز اعلام کرده‌اند،<sup>۳</sup> کمک‌های مالی بلاعوض خارجی به افغانستان قطع شود، در این صورت این کشور چیزی معادل یک سوم ارزش رسمی اقتصاد خود را از دست خواهد داد. نکته مهم این است که این کمک‌ها صرفاً برای هزینه‌های عمومی دولت حیاتی نیست، هرچند ۷۵ درصد از هزینه‌های عمومی دولت از همین راه تأمین می‌شده است. بلکه در واقع کمک‌های بین‌المللی نقش بسزایی در کلیت اقتصاد افغانستان داشته است، به طوری که سرانه تولید ناخالص داخلی از ۹۰۰ دلار در سال ۲۰۰۲ به ۲۱۰۰ دلار در سال ۲۰۲۰ رسیده است.<sup>۴</sup> بنابراین، قطع این کمک‌ها بعد از قدرت‌گیری طالبان، درآمد مردم را کاهش خواهد داد که خود به معنی کاهش تقاضای کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان است. بنابراین، در حوزه

<sup>۱</sup> بلومبرگ، اکتبر ۲۰۱۸

<sup>۲</sup> Esfandiyar Batmanghlidj, The capture of Kabul: What the Taliban takeover will mean for Iran's economy, European Council on Foreign Relations, August 2021.

<https://ecfr.eu/article/the-capture-of-kabul-what-the-taliban-takeover-will-mean-for-irans-economy/>

<sup>۳</sup> به عنوان مثال به این خبر نگاه کنید: CNBC. البته اخیراً و به دنبال ملاقات مقام‌های طالبان با مقامات اتحادیه اروپا و ایالات متحده در دوحه، اتحادیه اروپا و گروه

بسیست اعلام کرده‌اند که برخی کمک‌های ضروری برای کاهش آثار تحولات اخیر افغانستان را به این کشور اختصاص خواهند داد.

<sup>۴</sup> Esfandiyar Batmanghlidj, The capture of Kabul: What the Taliban takeover will mean for Iran's economy, European Council on Foreign Relations, August 2021.

<https://ecfr.eu/article/the-capture-of-kabul-what-the-taliban-takeover-will-mean-for-irans-economy/>

تجارت، تا زمانی که نااطمینانی‌های استراتژیک و بی‌ثباتی‌های دوران گذار در افغانستان پا بر جا است، وضعیت روابط تجاری ایران و افغانستان در کوتاه مدت دشوارتر و چشم‌انداز بلندمدت این روابط مبهم باقی خواهد ماند.

## ب) ترانزیت

دومین حیطه تعیین‌کننده در روابط اقتصادی ایران و افغانستان از منظری ژئواستراتژیک، مسئله ترانزیت است. این حوزه نه تنها در پیوند با اقتصاد، بلکه از منظری ژئوپولیتیک است که اهمیت پیدا می‌کند. شرح کامل دلالت‌های ژئوپولیتیک تحولات اخیر افغانستان نه در حوصله این نوشتار است و نه ارتباط مستقیمی با بحث پیدا می‌کند، ولی برای درک اهمیت مسئله ترانزیتی و پیچیدگی‌های آن، به طور خلاصه اشاره خواهد شد که اهمیت افغانستان برای ایران در حوزه مورد بحث در پیوند با سه بازیگر دیگر معنی پیدا می‌کند: هند، چین و پاکستان.

هند در چارچوب استراتژی کلان خود، افغانستان را در حلقه دوم استراتژیک خود تعریف کرده است که دروازه ورود این کشور به آسیای مرکزی به شمار می‌رود. همچنین، اهمیت افغانستان برای هند از این جهت بوده است که می‌تواند با توسعه نفوذ در این کشور، عمق استراتژیک پاکستان، رقیب منطقه‌ای خود را به چالش بکشد. تلاش‌های هند برای توسعه بندر چابهار، معاهده سه‌جانبه تهران ۲۰۱۶ میان سه کشور ایران، هند و افغانستان و سرمایه‌گذاری‌های چشمگیر در زیرساخت‌های افغانستان در دوران حضور نیروهای خارجی و همکاری‌های امنیتی با دولت‌های کرزای و غنی، همگی در همین چارچوب قابل ارزیابی هستند.

چین، که بر خلاف هند از مسیر تنگه واخان دسترسی زمینی مستقیم به افغانستان دارد، افغانستان را در چارچوب مسیر ترانزیتی کلان خود، یعنی پروژه یک کمربند و یک راه می‌بیند. این پروژه که به اندازه کافی در مورد آن حرف زده شده است و یک طرح دگرگون‌کننده از نظر چینی‌ها به شمار می‌رود، یک مسیر اصلی این کمربند در خشکی از افغانستان می‌گذرد. خروج ایالات متحده از افغانستان و تسلط طالبان که به شریک استراتژیک چین، یعنی پاکستان، نزدیک هستند در این کشور، یک فرصت طلایی برای پروژه کمربند و راه در این کشور به وجود آورده است. حتی برخی از تحلیل‌گران معتقدند که در این نگاه چین، ایران، افغانستان و پاکستان در یک مجموعه قرار می‌گیرند و سند همکاری راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین آنرا تکمیل می‌کند. در همین راستا است که چین علاوه بر نگاه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک سنتی به افغانستان، نگاهی ژئواکونومیک نیز پیدا کرده و علاوه بر مسئله ترانزیتی، اعلام آمادگی کرده است که به اکتشاف و استخراج ذخایر و معادن این کشور که ارزش آنها را تا سه هزار میلیارد دلار برآورد کرده‌اند نیز بپردازد.<sup>۱</sup>

در مورد پاکستان، مسئله ترانزیتی پیچیده‌تر است. این کشور با تغییر نقشه ترانزیتی افغانستان پس از خروج نیروهای خارجی پیش از هر چیز دست رقیب هسته‌ای خود، هند را از حیات خلوت خود، افغانستان کوتاه می‌کند و مسیر موازی بندر چابهار به افغانستان را در بهترین حالت، کم‌اثر می‌نماید. علاوه بر آن، مسیر سنتی بندر کراچی به افغانستان را به‌عنوان مسیر اصلی انتقال کالا به سرزمین محصور در خشکی افغانستان تثبیت می‌کند و از این طریق، هم وابستگی کابل به

<sup>۱</sup> مصاحبه نویسنده با پیرمحمد ملازهی، مهرماه ۱۴۰۰.

اسلام‌آباد را شدت می‌بخشد و هم سود انتقال کالا به افغانستان را وارد اقتصاد خود و نصیب تجار پاکستانی می‌کند. در نهایت، کوریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) که بزرگترین پروژه اقتصادی تاریخ پاکستان به شمار می‌آید را با امتداد به افغانستان و سپس آسیای مرکزی، توسعه داده و آن را به‌عنوان مؤثرترین و چشمگیرترین مسیر ترانزیتی جنوب به شمال در منطقه تثبیت می‌کند.

اگر مجموع این بازیگران را مد نظر قرار دهیم، موقعیت ایران در این حوزه مشخص خواهد شد. هرچند عدم قطعیت در بسیاری از مؤلفه‌های درگیر راه را بر یک تحلیل جامع می‌بندد، اما به طور خلاصه و با تکیه بر محتمل‌ترین سناریوها می‌توان گفت که در حوزه ترانزیت، ایران مهم‌ترین شریک خود در افغانستان (هند) را از دست داده، مهم‌ترین رقیب خود (پاکستان) را بازیگر اصلی می‌بیند و هنوز در مورد نیت‌های بازیگر سوم، (یعنی چین) هم داده‌های زیادی در دست ندارد. تحلیل این نکته و پیامدهای آن در ادامه بیان می‌شود.

به لحاظ استراتژیک، دو پروژه ترانزیتی مهم در این منطقه وجود دارد: پروژه کوریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) و پروژه سه‌جانبه ایران-هند-افغانستان. پروژه نخست که قدیمی‌تر است، از بندر گوادر در جنوب پاکستان آغاز و تا شمال پاکستان کشیده شده و به استان سین کیانگ چین می‌رسد. این پروژه اصولاً یکی از شاخه‌های ابرپروژه ترانزیتی کمربند و راه چین به شمار می‌رود که قرار است چین را از مسیر خشکی به اقیانوس هند متصل کند، اما پاکستان علاقه زیادی دارد که مسیر ترانزیتی موجود را تا کوئته و از آنجا تا مرز چمن با افغانستان ادامه داده و از مسیر افغانستان به آسیای مرکزی نیز متصل نماید.<sup>۱</sup> ابتکار دوم، یعنی بندر چابهار را در واقع هند برای رقابت با CPEC پیگیری می‌کرد و در سال ۲۰۱۶ در سفر نخست وزیر نارندرا مودی به تهران، در قالب موافقت‌نامه سه‌جانبه ایران-هند-پاکستان متجلی شد. این پروژه قرار بود بندر چابهار را از مسیر راه‌آهن به زاهدان و زابل و سپس از مسیر بزرگراه زرنج-دلارام به خاک داخلی افغانستان متصل نماید و هدف نهایی آن هم رساندن آن به آسیای مرکزی در مرزهای شمالی افغانستان بود. به این ترتیب، هند که مرز زمینی مشترکی با افغانستان و آسیای مرکزی ندارد، می‌توانست به واسطه بندر چابهار به حلقه دوم کلان‌استراتژی خود که آسیای مرکزی و افغانستان بود، متصل شود و کالاهای خود را به آنجا صادر کند. از سوی دیگر، وابستگی دولت محصور در خشکی افغانستان به پاکستان و بندر کراچی برای صادرات و واردات کالا نیز به پایان رسیده و این نکته نیز یک برد استراتژیک برای هند و یک عقبگرد استراتژیک برای پاکستان به شمار می‌آید.

با سقوط غیرمنتظره ارگ کابل در تابستان امسال، عملاً صحنه رقابت میان دو پروژه یاد شده دگرگون شد: از سه رهبری که قرارداد سه‌جانبه ۲۰۱۶ برای توسعه بندر چابهار را امضا کردند، یکی از کشور فرار کرده و دیگر مسئولیتی ندارد، یکی بزرگترین دشمن خود را در کابل بر سر کار می‌بیند و دوران مسئولیت دیگری نیز به سر آمده است. در مقابل، در مورد پروژه بندر گوادر، اسلام‌آباد بزرگترین متحد خود در افغانستان را در ارگ کابل می‌بیند، چین، شریک پروژه CPEC به تنها قدرت بزرگی که منابع و امکان سرمایه‌گذاری در افغانستان را دارد تبدیل شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد می‌توان

<sup>۱</sup> مصاحبه نویسنده با پیرمحمد ملازهی، مهر ماه ۱۴۰۰.



با ضریب اطمینان بالایی چنین جمع‌بندی کرد که دوران رقابت پروژه ترانزیتی بندر چابهار با بندر گوادر، تا آنجا که به دسترسی این دو به افغانستان مربوط می‌شود، به سر رسیده است. با وجود اینکه هنوز دولتی در کابل مستقر نشده که بتوان در مورد سیاست‌های آن صحبت کرد، با توجه به قرابت استراتژیک میان طالبان و دولت پاکستان، بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد که حکومت زیر تسلط طالبان علاقه‌ای به جریان ورود کالا از مسیر چابهار نشان دهد. همچنین، طبق اظهارات منابع هندی، افغانستان تحت کنترل طالبان بخشی از طرح توافق پیشین میان کشورهای هند، ایران، افغانستان (و ازبکستان) در خصوص بندر چابهار نخواهد بود.<sup>۱</sup>

در مورد وضعیت آینده در این حوزه دو سناریوی عمده وجود دارد که در نتیجه‌گیری به آنها اشاره خواهد شد، اما عجلاناً، مهمترین پیامد اقتصادی وضعیت بالا برای روابط ایران و افغانستان این خواهد بود که چشم‌انداز توسعه انتقال کالا از مسیر ایران به کشور محصور در خشکی افغانستان، به شدت مخدوش و به احتمال بالا در کوتاه مدت منتفی خواهد بود. این امر، چند معنی برای ایران دارد. نخست اینکه توسعه بندر چابهار و برآیندهای اقتصادی آن برای کشور، در بهترین حالت به تأخیر خواهد افتاد.<sup>۲</sup> دوم، درآمدهای گمرکی ناشی از ترانزیت و صادرات مجدد کالاهای وارداتی به افغانستان، که ۹۰ درصد از کالاهای مورد نیاز خود را از خارج از کشور تأمین می‌کند و به مرور زمان می‌توانست به درآمد قابل توجهی برای کشور تبدیل شود، از اقتصاد ایران حذف خواهد شد. سوم، این درآمدها و نیز امتیازهای ناشی از توسعه و رونق مسیر ترانزیتی به افغانستان، به جای ایران به رقیب این کشور در افغانستان، یعنی پاکستان منتقل خواهد شد و این موجب می‌شود تجار ایرانی در مقابل تجار پاکستانی دست پایین‌تر را داشته باشند.

#### جدول ۵- صادرات ایران از منطقه آزاد چابهار به افغانستان طی دوره ۹۹-۱۳۹۷

سال	گمرک	وزن (کیلوگرم)	ارزش (دلار)
۱۳۹۷	منطقه آزاد تجاری چابهار	۵۰،۰۰۰	۲۹،۰۰۰
۱۳۹۸	منطقه آزاد تجاری چابهار	اطلاعات موجود نیست	
۱۳۹۹	منطقه آزاد تجاری چابهار	۲۲۵،۰۰۰	۴۲۷۰،۰۰۰

البته چنانچه در جدول بالا مشخص شده است، طی سال‌های نخست معاهده سه‌جانبه ۲۰۱۶ تهران، سهم منطقه آزاد تجاری چابهار در مبادلات مستقیم اقتصادی میان ایران و افغانستان ناچیز بوده است. اما باید توجه داشت که اولاً این آمار برای نخستین سال‌های معرفی پروژه است و در صورت تداوم وضعیت، می‌توانستیم انتظار داشته باشیم که در میان مدت، این مسیر ترانزیتی به یک هاب مهم در مبادلات اقتصادی منطقه تبدیل شود. ثانیاً، دقیقاً طی همین سال‌های

<sup>۱</sup> Taliban-Controlled Afghanistan Won't be Part of Proposed 4-Nation Grouping on Chabahar Port, news18.com

<sup>۲</sup> See: Esfandyar Batmanghlidj, The capture of Kabul: What the Taliban takeover will mean for Iran's economy, European Council on Foreign Relations, August 2021.

<https://ecfr.eu/article/the-capture-of-kabul-what-the-taliban-takeover-will-mean-for-irans-economy/>

<sup>۳</sup> اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

<sup>۴</sup> احتمالاً دلیل افزایش معنادر صادرات ایران به افغانستان از منطقه آزاد چابهار، در حالی که صادرات در کل با کاهش روبه‌رو بوده است، معافیت چابهار از تحریم‌های آمریکا است.



نخست، به واسطه تحریم مجدد ایران، توسعه بندرچابهار و مسیرهای ترانزیتی آن با چالش جدی روبه‌رو بودند و بخشی از پایین بودن آمار ناشی از کند شدن پیشرفت پروژه‌ها در اثر تحریم بود.

## ج) انرژی

سومین حوزه‌ای که در روابط اقتصادی ایران و افغانستان حایز اهمیت است و از پیامدهای تحولات استراتژیک اخیر در کابل متأثر خواهد شد، صادرات انرژی ایران به افغانستان است. انرژی موتور توسعه و تولید و شریان زیست روزمره مردم است و افغانستان کشوری است که نه تنها فاقد زیرزمینی انرژی فسیلی است، بلکه به دلیل توسعه‌نیافتگی زیرساخت‌ها طی سال‌های طولانی جنگ داخلی، در حوزه تولید برق نیز بسیار عقب‌افتاده است. جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که طی بازه زمانی ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ یک فاصله ۳,۷ تا ۵ میلیارد کیلو وات بر ساعتی میان تولید و مصرف برق در این کشور وجود داشته است.

جدول ۶- آمار تولید، مصرف و واردات برق افغانستان طی دوره پنج ساله ۱۸-۲۰۱۴

سال	تولید (میلیارد kwh)	مصرف (میلیارد kwh)	واردات (میلیارد kwh)
۲۰۱۴	۱,۱	۶	۳,۷
۲۰۱۵	۱,۳	۵,۸	۳,۸
۲۰۱۶	۱,۲	۵,۵	۴,۳
۲۰۱۷	۱,۲	۴,۹	۴,۶
۲۰۱۸	۱,۲	۶	۵

در نتیجه، چنانچه ملاحظه می‌شود افغانستان بیش از ۸۰ درصد برق مورد نیاز خود را از طریق واردات تأمین می‌کند. در این میان سهم ایران از بازار برق افغانستان حدود ۲۱ درصد است و از این نظر سومین تأمین‌کننده برق این کشور، پس از ازبکستان (۳۵,۲ درصد) و تاجیکستان (۳۰,۵ درصد) و بالاتر از ترکمنستان (۱۳,۴ درصد) به شمار می‌رود.<sup>۲</sup> بر اساس بررسی‌های بانک توسعه آسیایی،<sup>۳</sup> علیرغم پیشرفت‌ها در زمینه توسعه شبکه برق در افغانستان، در سال ۲۰۲۰ تنها حدود ۳۴ درصد از جمعیت این کشور به شبکه سراسری برق متصل بودند.<sup>۴</sup>

در این زمینه چند مسئله وجود دارد. نخست اینکه برخی از بزرگترین تولیدکننده‌های برق منطقه، یعنی تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان در شمال افغانستان حضور دارند که به دلیل وضعیت اقلیمی خود، به ویژه در فصل تابستان که تقاضا برای برق بالا می‌رود، این کشورها مازاد تولید قابل توجهی دارند و از این روی، به طور بالقوه این توانایی در آنها وجود دارد که در صورتی که به دلیل مسائل موجود میان دولت جدید در کابل و ایران، صادرات برق به افغانستان دچار مشکل و چالش شد، فاصله میان تقاضا و عرضه در این کشور را پر کنند. اما نکته مهم این است که کشورهای آسیای مرکزی، حداقل به اندازه ایران با یک دولت زیر کنترل طالبان در کشور افغانستان زاویه دارند. کشورهای آسیای مرکزی

<sup>۱</sup> US Energy Information Administration (EIA)

<sup>۲</sup> سه بازار صادراتی برق ایران، دنیای اقتصاد، شماره ۵۲۴۷

<sup>۳</sup> Asian Development Bank

<sup>۴</sup> ADB Approves \$110 Million Grant to Enhance Power Supply in Afghanistan, September 2020, .adb.org

به دلیل ساخت دولت و ماهیت جریان‌های اسلام‌گرا در این منطقه، به شدت از بازگشت وضعیت افغانستان به دوران پیش از حضور نیروهای خارجی و تبدیل شدن این کشور به یک بهشت امن برای گروه‌های افراطی و جهادی هراس دارند. تاجیکستان، یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان برق در منطقه که طی سال‌های اخیر تأمین حدود ۳۰ درصد از برق وارداتی به افغانستان را بر عهده داشته است، یکی از نخستین دولت‌هایی بود که به شکل علنی به حضور طالبان در کابل واکنش نشان داد و بر اساس برخی گزارش‌ها، تعداد زیادی از نظامیان و مقام‌های دولت سابق را هم در خاک خود اسکان داده است. ازبکستان و ترکمنستان هم هرچند مواضع منعطف‌تری در پیش گرفته‌اند، به نظر نمی‌رسد اراده و منافع لازم در شکل‌دهی به یک رابطه استراتژیک و پایدار با یک امارت اسلامی در کابل را داشته باشند.

بنا بر توضیحات بالا، این چشم‌انداز که تغییر صحنه سیاسی در افغانستان و به ویژه تغییر موازنه استراتژیک نیروهای منطقه‌ای در افغانستان منجر به خلل در مزیت‌های ایران برای صادرات برق به منطقه شود، چندان امکان‌پذیر نمی‌نماید. حتی برعکس، این احتمال وجود دارد که تاجیکستان برای اعمال فشار بر دولت مرکزی در کابل، صادرات برق به این کشور را قطع کند و این امر، یک شکاف میان تقاضا و عرضه برق در افغانستان پدید بیاورد که می‌تواند یک فرصت بالقوه برای ایران باشد تا در صورت افزایش ظرفیت تولید بعد از رفع تحریم‌ها، سهم خود از بازار مصرف برق افغانستان را افزایش دهد. با این حال توجه به چند نکته ضروری است. نخست، با توجه به اینکه برق صادراتی ایران به افغانستان منحصراً در ولایات هرات و نیمروز مصرف می‌شود، که حتی در صورت تمایل ایران به بهره‌گیری سیاسی از صادرات برق به افغانستان، عمدتاً گروه‌هایی از جمعیت افغانستان تحت فشار قرار می‌گیرند که به شکلی تاریخی به ایران نزدیک بوده و به همین دلیل هم به حاشیه جامعه افغانستان رانده شده‌اند و قاعدتاً، یک امارت اسلامی انگیزه‌های کمتری برای حمایت از آنها را خواهد داشت. به عبارت دیگر، صادرات برق ایران به افغانستان ظرفیت محدودی برای تبدیل شدن به یک کالای استراتژیک را خواهد داشت. دوم، حداقل در کوتاه مدت، از یک سو به واسطه قطع کمک‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا و از سوی دیگر به دلیل مهاجرت بسیاری از شهروندان افغانستان، اقتصاد این کشور کوچک خواهد شد. این امر در کنار اختلال در جریان ورود ارز به افغانستان، افزایش تورم و ضعف کلی اقتصاد و کسب و کارها به دلیل وضعیت آشوب و عدم قطعیت فعلی، بر توانایی جذب کالاهای ایرانی در بازار افغانستان، از جمله در حوزه تقاضا برای انرژی و برق تأثیر منفی خواهد داشت.<sup>۱</sup>

موضوع دیگر در روابط اقتصادی ایران و افغانستان در حوزه انرژی، صادرات سوخت به این کشور است. در اینجا نیز ایران مزیت‌های زیادی دارد و به نظر نمی‌رسد که دگرگونی‌ها در عرصه استراتژیک، روابط دو کشور در این حوزه را با چالش خاصی مواجه کند. همانگونه که اشاره شد، صادرات سوخت به افغانستان، ۴۲ درصد از کل صادرات ایران به این کشور در سال ۲۰۱۹ را شامل می‌شده و این میزان، طبق جدول شماره ۷ شامل ۲۷،۴ درصد از کل واردات سوخت افغانستان بوده است. هرچند این میزان نسبت به سهم ایران از بازار سوخت افغانستان در سال ۲۰۱۵ تقریباً نصف شده است، اما

<sup>۱</sup> Bijan Khajehpour (2021) Iran-Afghan Trade Has Murky Future Under Taliban, Almonitor. [www.al-monitor.com/originals/2021/08/iran-afghan-trade-has-murky-future-under-taliban](http://www.al-monitor.com/originals/2021/08/iran-afghan-trade-has-murky-future-under-taliban)

می‌توان گفت که اعمال دوباره سیاست‌های تحریمی در دوران بعد از خروج دولت ترامپ از برجام عامل مهمی هم در کاهش صادرات بوده و هم اینکه باعث شده بخشی از صادرات سوخت از طریق مجاری غیررسمی صورت گرفته و آمار آنها دقیق نباشد.

جدول ۷- واردات سوخت افغانستان و سهم تأمین‌کنندگان اصلی<sup>۱</sup>

سال	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
ارزش کل (دلار)	۱۶۳۷،۹۵۶،۹۶۰	۱،۰۰۸،۰۸۱،۸۷۰		۹۶۹،۶۷۵،۶۹۰	۱،۹۹۴،۵۴۸،۲۶۰
ایران (درصد)	۵۰	۵۷	اطلاعات موجود نیست	۴۶	۲۷،۴
ترکمنستان (درصد)	۳۴،۳	۲۳،۶		۳۱،۷	۳۰
قزاقستان (درصد)	۱،۹	۴،۴		۷	۳،۶

طی سال‌های گذشته صادرات اصلی ایران به افغانستان بنزین و گازوئیل بوده است؛ طی دوره می ۲۰۲۰ تا می ۲۰۲۱ حجم صادرات سوخت از ایران به افغانستان معادل ۴۰۰ هزار تن بوده است. در همین راستا، در سال ۲۰۱۵ ایران و افغانستان در چارچوب معاهده دوجانبه یک قرارداد تجاری به ارزش ۵۰ میلیون دلار امضا کردند که بر اساس آن افغانستان می‌تواند سالانه یک میلیون تن گازوئیل از ایران وارد کرده و واردات گاز مایع (LPG) را تا ۲۰۰ هزار تن افزایش دهد. هرچند تضمینی برای رعایت توافق‌های دولت پیشین از سوی طالبان وجود ندارد، اما مزیت‌های استراتژیک ایران در صادرات سوخت به افغانستان سبب شده است که در همان ابتدای کار و پس از تسلط بر کابل، طالبان خواستار از سر گرفته شدن صادرات سوخت از ایران که به دلیل شرایط و اوضاع و احوال متوقف شده بود، شدند. در همین راستا طالبان قصد دارد تعرفه واردات LPG، بنزین و گازوئیل از کشورهای همسایه را تا ۷۰ درصد کاهش دهد.<sup>۲</sup>

در مجموع چند عامل باعث شده است در حوزه تجارت سوخت نیز مانند برق، روابط ایران و افغانستان به طور نسبی تأثیر محدودتری از تحولات استراتژی در افغانستان و در منطقه بپذیرد. نخست اینکه با توجه به برخی از مواضع دولت طالبان که در بالا به آن اشاره شد، به نظر می‌رسد که طالبان در دور جدید به قدرت رسیدن پس از نیروهای خارجی، برداشت معقول‌تری از الزامات دولت و اداره جامعه داشته باشند و از همین رو، نیازها و ضرورت‌های اقتصادی جامعه از قبیل تأمین سوخت را در دستور کار قرار داده باشد. ثانیاً، وضعیت ایران در عرضه سوخت حتی در مقایسه با جایگاه آن در عرضه برق در منطقه هم آسیب‌پذیری کمتری دارد. به جز ترکمنستان، دیگر همسایگان افغانستان منابع زیرزمینی محدودی در حوزه نفت و گاز دارند و هیچکدام توان تولیدی و صادراتی لازم برای به چالش کشیدن بازار ایران در افغانستان را ندارند. همچنین، به علت اینکه افغانستان یک کشور محصور در خشکی است، بازیگران فرامنطقه‌ای این حوزه، از جمله کشورهای جنوب خلیج فارس، امکان رقابت با ایران را نخواهند داشت. با این حال، در بلندمدت نباید امکان وقوع یک سناریو را از نظر دور داشت و سیستم اقتصادی ایران باید برای آن آماده باشد.

<sup>۱</sup> wits.worldbank.org

<sup>۲</sup> Reuters

از دیرباز، دو پروژه مهم در حوزه تولید و انتقال انرژی در منطقه وجود داشته است که هر دو بر علیه ایران تعریف شده و مورد حمایت قدرت‌های بزرگ نیز بوده‌اند: CASA 1000 و TAPI. پروژه نخست که نام آن کوتاه شده «پروژه برق جنوب آسیا-آسیای مرکزی» است، یک پروژه بلندمدت برای ساخت شبکه سراسری انتقال برق از آسیای مرکزی به افغانستان و پاکستان است. پروژه تاپی یا پروژه انتقال گاز ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند نیز مسیر مشابهی را از آسیای مرکزی به سوی جنوب آسیا برای انتقال گاز از طریق خط لوله دنبال می‌کند. هر دو پروژه طی یک دهه اخیر با وجود حمایت‌های مالی بانک‌ها و دولت‌ها و پشتیبانی قدرت‌های بزرگ و در رأس آنها ایالات متحده، پیشرفتی بسیار کمتر از حد انتظار داشتند و یکی از دلایل عمده این مسئله، ناآرامی و بی‌ثباتی در افغانستان به واسطه تعارض میان جنگجویان طالبان و دولت مرکزی مورد حمایت غرب بود. نهادهای سیاست‌گذاری و اقتصادی ایران باید این مسئله را مد نظر داشته باشند که با خروج نیروهای خارجی از افغانستان و هژمونی طالبان که مورد حمایت همسایگان، به ویژه پاکستان و چین هم باشد، امکان تداوم یک ثبات هم‌راستا با پروژه‌های یاد شده وجود دارد. چنین ثباتی دقیقاً همان چیزی است که از دهه نود در افغانستان وجود نداشته و در صورت تحقق، می‌تواند زمینه لازم برای خارج کردن افغانستان از مدار بازار انرژی ایران در هر دو حوزه برق و سوخت‌های فسیلی را فراهم نماید.

## جمع‌بندی:

- بر اساس آنچه گفته شد می‌توان به طور خلاصه به چند نکته کانونی و کلیدی اشاره کرد:
۱. بیش و پیش از هر چیز، وضعیت روابط اقتصادی ایران و افغانستان تابعی از وضعیت کلی اقتصاد کشور است. بازگشت به برجام و تلاش برای رفع تحریم‌ها شرط اولیه و اساسی برای هرگونه تجارت پایدار است و همانگونه که با آمار و ارقام در این پژوهش توضیح داده شد، افغانستان نیز از این قاعده مستثنی نیست.
  ۲. چین و پاکستان مهمترین متغیرهای آینده تجارت با افغانستان برای ایران خواهند بود. با تسلط طالبان بر افغانستان، در نتیجه روابط نزدیک این گروه با پاکستان، علیرغم بر جا ماندن اختلافاتی مانند اختلافات مرزی و حمایت پاکستان از داعش میان دو کشور، موانع تجاری میان دو طرف کاهش خواهد یافت. بنابراین از یک سو تجارت میان دو کشور توسعه پیدا خواهد کرد و از سوی دیگر بخشی از رقم بالای مبادلات غیررسمی میان کابل و اسلام‌آباد به مبادلات رسمی تغییر وضعیت خواهد داد. بنابراین، مبنای سیاست‌گذاری در این حوزه برای ایران باید حفظ توان رقابت (سیاسی و اقتصادی) با پاکستان در کنار تلاش برای اقناع چین و همگرا کردن آن در یک طرح کلی متناسب با منافع ملی ایران باشد. به عبارت دیگر، ایران باید افغانستان را بخشی از مجموعه‌ای در نظر بگیرد که چین، موتور محرکه و پاکستان، رقیب اصلی ایران در آن مجموعه است. تلاش برای تحمیل روایت و تعریف ایران از افغانستان به چین در مقابل روایت پاکستان، کلیدی‌ترین روند و رفتار ایران در این حوزه خواهد بود.
  ۳. با تداوم تحریم‌های ایران که سبب کاهش صادرات ایران به افغانستان از نزدیک به ۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۷ به حدود ۱٫۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۹ شده است، توان رقابتی ایران با پاکستان در حوزه اقتصادی کاهش یافته است.
  ۴. فارغ از روندهای میان مدت و بلندمدت، بایستی این آمادگی وجود داشته باشد که در کوتاه مدت، روند صادرات کالاهای مصرفی و کالاهای واسطه‌ای ایران به افغانستان دچار اختلال شود. ظهور بازیگران جدید و فرسایش اقتصاد افغانستان مهمترین دلایل این وضعیت هستند. بر اساس آمارهای منتشر شده توسط گمرک ایران، در شش ماهه نخست امسال صادرات ایران به افغانستان ۲۵ درصد در وزن و ۱۰ درصد در ارزش در مقایسه با مدت مشابه سال قبل کاهش پیدا کرده است.<sup>۱</sup> این به آن معنا است که در کوتاه مدت، به روشنی روابط تجاری دو کشور از وضعیت افغانستان به شکل منفی تأثیر پذیرفته است.
  ۵. در حوزه صادرات سوخت، ایران هژمونی نسبی خود را حفظ خواهد کرد و در زمینه صادرات برق نیز، در کوتاه مدت آسیب چندانی پیش‌بینی نمی‌شود. آینده روابط اقتصادی دو کشور در این حوزه در گرو حفظ توان تولیدی و صادراتی ایران، شیوه رفتار بازیگران جدید و آینده دو پروژه تاپی و کاسا ۱۰۰۰ است. در هر حال، مزیت‌های نسبی ایران در این حوزه آسیب‌پذیری کمتری خواهند داشت. اگرچه سهم ایران از بازار افغانستان از ۵۷ درصد در سال ۲۰۱۷ به حدود ۲۷ درصد در سال ۲۰۱۹ کاهش یافته و در جایگاه دوم بعد از ترکمنستان قرار گرفته است، برتری ایران در تأمین بنزین و گازوئیل افغانستان پا بر جا است که مزیت استراتژیک برای ایران را به دنبال دارد.

۶. در بلند مدت چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ استراتژیک، یکی از مهمترین مسائل ایران در مورد تحولات افغانستان به آینده بندر و پروژه ترانزیتی چابهار مربوط می‌شود. چابهار برای ایران هم یک دستاورد مهم اقتصادی بود و هم ارزش استراتژیک و ژئواکونومیک بالایی برای توسعه روابط با شرق و آسیا، به جز چین داشت. ایران منافع زیادی در درگیر کردن هند در منطقه دارد و هند نیز اشتیاق زیادی برای حضور در خلیج فارس و آسیای مرکزی دارد. وضعیت جدید افغانستان هم به لحاظ اقتصادی و هم استراتژیک، این امکان را به طور بالقوه به چالش می‌کشد. یک سناریوی معتبر، جایگزین کردن افغانستان با ترکمنستان و امتداد مسیر از چابهار تا ازبکستان خواهد بود تا به این ترتیب، بدون عبور از افغانستان، این مسیر ترانزیتی دریای عمان و اقیانوس هند را به آسیای مرکزی متصل نماید.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> Vali Kaleji (2021) “the Taliban Takeover of Kabul and Implications for the India-Iran-Afghanistan-Uzbekistan Transit Corridor”. The JamesTown Foundation.  
<https://jamestown.org/program/the-taliban-takeover-of-kabul-and-implications-for-the-india-iran-afghanistan-uzbekistan-transit-corridor/>